

بسم الله الرحمن الرحيم

[نسب حضرت عبدالعظیم

علیه السلام]

در شرح حال اجداد حضرت عبدالعظیم علیه السلام که منتهی به زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، - سلام الله علیهم اجمعین - می شود.

اما زید بن حسن علیه السلام ابن علی بن ابی طالب این بزرگوار، فرزند بلا واسطه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

و مادر زید، ام بشر، بنت ابی مسعود، عقبه بن عمرو انصاری یا ام طلحه است. و در زمره اولاد امام حسن علیه السلام، اسنّ از وی نبود. و او را شریف بنی هاشم خواندند و جدّ سوم حضرت عبدالعظیم است. و زید را دو فخر سزد: از جهت عالی، فرزند امام حسن علیه السلام بودن، و از جهت نازل، فرزندی چون حضرت عبدالعظیم داشتن و از حُسن حال زید از آن چه در کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمة است اسلامیان را کفایت می کند:

واقما زید بن الحسن علیه السلام فکان علی صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله و اسنّ و کان جلیل القدر کریم الطبع، ظَلَفَ النفس، کثیر البرّ و مدحهُ الشعراء، و قَصَدَهُ الناس من الآفاق، لطلب فضله. (1) ترجمه: زید بن حسن علیه السلام متولی صدقات رسول الله بود، و بسیار جلیل القدر بود، و طبع کریم داشت، و سخاوت زیاد داشت، که شعراء مدح می کردند او را، و صله زیاد عطا می کرد، و مردم از راه دور می آمدند که به خدمت زید برسند.

و در همان کتاب است: و زید بن الحسن رحمه الله علیه کان مسالما لبنی اُمّیه

ص: 188

وَمُتَقَلِّدًا مِنْ قَبْلِهِمُ الْأَعْمَالُ. وَكَانَ رَأْيُهُ التَّقِيَّةَ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُدَارَاةَ، هَذَا يُضَادُّ عِنْدَ الزِّيْدِيَّةِ (1) يَعْنِي: زَيْدٌ بَا بَنِي أُمِيَّةٍ فِي مَقَامِ تَسْلِيمٍ بُوْد وَ مُتَصَدِّیْ اَعْمَالِ رَاجِعِهِ اَزْ اِیْشَانِ مِیْ شُدْ وَ جَزْ تَقِيَّةً رَأْیِیْ نِدَاشْتْ وَ مُدَارَاتِ مِیْ فَرَمُودْ. هِمَانَا اَحْتِرَازْ وَ اجْتِنَابْ اَزْ تَقِيَّةً، مَذْهَبْ مُتَقَنِّ فَرْقِهِ زِيْدِيَّةِ اسْت.

اما مذهب زیدیه خروج به سیف را از لوازم دین خودشان می دانند. و از این جهت، خروج کردند و کشته شدند.

لیکن زید بن حسن علیه السلام بر خلاف ایشان بود و به طریقه امام زمان سلوک و رفتار می نمود.

و [در] بعضی از کتب متأخرین دیده شده است، جماعت زیدیه را نسبت به همین زید بن حسن داده اند.

و این عقیده بر خطاست. همانا زیدیه، منتسبند به زید الشهید ابن علی بن حسین علیه السلام امام زین العابدین

علیه السلام .

خلاصه: زید از طبقه دوم تابعین است و با فرقه اُمویّه که بنی امیه باشد خلطه و آمیزش می نمود. و تولیت صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در عهده کفایت زید بن حسن بود.

و حاکم مدینه به امر سلیمان بن عبدالملک او را عزل کرد. چنان که مرحوم مجلسی - طاب ثراه - از بعضی اهل سیر نقل کرده است:

سلیمان بن عبد الملک به حاکم مدینه نامه ای نوشت: اما بعد فإذا جاء کتابی فأعزل زیداً عن صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله وادفعها الى فلان ابن فلان رجلاً من قومه واعنه علی ما استعانک علیه والسلام . خلاصه معنی آن که: چون نامه من به تو رسید، زید را عزل کن از صدقات رسول صلی الله علیه و آله ، و بده آن را به شخص مخصوصی و او را اعانت نما .

ص: 189

پس از وصول نامه به حاکم مدینه زید معزول گردید، تا زمان سلطنت عمر بن عبد العزیز . عمر، زید را نصب نمود و نامه ای به حاکم مدینه نوشت: اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ زَيْدَ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرِيفَ بَنِي هَاشِمٍ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ فَإِذَا جَاءَكَ كِتَابِي فَأَرُدْ عَلَيْهِ صَدَقَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اعْنِهِ عَلَى مَا اسْتَعَانَكَ عَلَيْهِ وَ السَّلَامُ . یعنی؛ زید بن حسن علیه السلام، شریف بنی هاشم است و اسنّ است - یعنی پیرمرد است - پس در وقتی که نامه من به تو رسید، تولیت صدقات رسول صلی الله علیه و آله به خودش رو کن و اعانت نما از او.

حاکم مدینه بر حسب مأموریت تولیت را تفویض ایشان نمود.

و محمد بن بشر خارجی در مدح زید عجب گفته است:

إِذَا نَزَلَ ابْنُ الْمُصْطَفَى بَطْنَ تَلْعَةٍ *** كَفَى جَدْبَهَا فَاخْضِرْ بِالنَّبْتِ عَوْدَهَا

وزید ربیع الناس فی کلّ شتوة *** اذا خلفت انوائها وعودها

حمولٌ لاشناق الدیات کأَنَّهُ *** سراج الدجی إذ قارنته سعودها(1)

حاصل معنی آن که: اگر زید به زمین خشک بی گیاهی وارد شود آن زمین را از قدوم خود، سبز و خرم می کند؛ و زید مانند بهار و بارانی است که در آخر سال قحط، مردمان انتظار وی را می کشند همان نحوی که از دیدن باران مسرور می شوند از ورود قدوم زید نیز شادانند؛ و اوست که در تاریکی فتنه ها مانند چراغ روشنایی می دهد و اداء دیات می نماید و متحمل صلوات می شود.

در بعضی از کتاب های سنّیان، زید بن حسن را ابلج خوانده اند و از این لقب در خشننگی رخسار وی، ظاهر است.

خلاصه؛ سن شریف زید از نود سال گذشت و بعضی می گویند صد ساله بود.

و پسرش امیر حسن، جدّ دوم حضرت عبدالعظیم است به نحوی که مذکور خواهد شد.

ص: 190

و واقعی نقل کرده: زید چند میل به مدینه مانده، در منزلی که بطحا نامند وفات کرد و نعش وی را به قبرستان بقیع نقل کردند. و به قولی در حاجز که بین مکه و مدینه است مدفون شد.⁽¹⁾

و به روایت سبط ابن جوزی در کتاب مناقب، زید دو خواهر داشت: یکی ام الحسن و دیگری امّ الخیر؛⁽²⁾ و سابقاً عرض شد به روایت شیخ مفید، دختران امام حسن علیه السلام پنج نفر بودند.⁽³⁾

و شعراء مرثی بسیار انشاء کردند چون قصیده طولانی بود نوشته نشد. اما خلاصه از معانی مرثیه ها را می نویسم، این است:

زید بن حسن اگر چه در خاک پنهان است ولیکن جود و سخا و نیکی های او پنهان نیست و مستور نمی شود. اگر چه زید گرد و خاک شد و در صفات حمیده، مثل و مانند نداشت، لیکن می شنود سؤال اهل فاقه و حاجت را، و می داند آن چه را که از وی طلب می نمایند. باز خواهشمند است از طالب معروف تا طلب حاجت از وی کنند. و بلندی مجد از پدران و اجداد او است هر چند دنی لثیم، پستی او را خواهد. و پدران او به بندگان خدا بخشش ها کردند و به مهمان ها مهربانی ها نمودند و در زمان ترس و نزول نوائب مانند شیرها بودند پس از برای ایشان بزرگی و بزرگواری ارثی است که، از پدرانشان یافته اند. و عطاء به عزت است و چون بزرگی از ایشان بمیرد به جای آن بیاید مانند آن بزرگ تا اصلاح امور بندگان خدا را کند.

شرح حال حسن امیر فرزند زید بن حسن

بدان، حسن امیر، فرزند زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که جدّ دوم حضرت عبدالعظیم علیه السلام می باشد و حسن امیر، از کبار مشایخ سادات بنی الحسن

ص: 191

1- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 250.

2- تذکرة الخواص، ص 195.

3- . الإرشاد، ج 2، ص 20.

است، و کنیه زید ابو الحسن گردید، از این جهت است که، فرزندش موسوم به حسن بود؛ و کنیه حسن امیر ابو محمد است، ولقب وی امیر به جهت آن که پنج سال از جانب منصور دوانیقی در مصر و مکه و مدینه امارت و حکومت کرد؛ پس منصور بر وی غضب کرد و آن چه داشت گرفت و در محبس منصور بود تا آن که منصور به درك رفت و مهدی خلیفه، او را از حبس بیرون آورد و آن چه منصور گرفته بود به او داد و با مهدی حج رفت و زمان سه نفر از خلفای بنی عباس را درك کرد که منصور و مهدی و هادی است.

بعد از آن که به حاجز رسید در سال یکصد و شصت و هشت از هجرت رحلت فرمود و از سن وی هشتاد و پنج سال گذشته بود و علی بن مهدی بر او نماز گذارد؛ و حاجز پنج میل یا چهار میل است به مدینه رسول صلی الله علیه و آله ؛ و قولی است در مقبره الخیزران بغداد مدفون است.

و در میان بنی الحسن و علویین به وفور عقل و بزرگواری مشهور بوده است و با خلفای بنی عباس کمال خلطه و آمیزش را داشت، بدون این که خیانتی به ایشان کرده باشد. بلکه به لباس ایشان ملبّس شد، یعنی جامه سیاه پوشید و رسم نبود حضرات علّویین جامه سیاه بپوشند، چنان که جامه سبز شعار سادات بود، جامه سیاه شعار بنی امیه و بنی عباس بوده است و هیچ يك از بنی عباس جامه سبز نپوشید مگر مأمون پسر هارون الرشید و خوش داشته بنی عباس هم این جامه را بپوشند عاقبت مأمون را منصرف نمودند؛ چنان که علی بن حسین مسعودی در کتاب مروج الذهب نقل می کند(1)

خوب است ملخّص از آن را بنویسم:

چون مأمون به بغداد آمد برای استمالت سادات جامه سبز را اختیار کرد عباسیین هر چند استدعا کردند شعار پدران خود را که لباس سیاه است ترك ننماید، قبول نکرد،

ص: 192

ناچار به زینب که دختر سلیمان بن علی بود توسل جستند و آن زنی معمره و محترمه بود، پس از زینب خواهش کردند که از مأمون خواهش نماید تا جامه سبز را تغییر دهد؛ زینب قبول نمود و به نزد مأمون رفت و گفت: نیکی و احسانی که به فرزندان علی می کنی بیشتر است از احسان به ماها، آخر ما منسوب به تو هستیم، چرا به رویه پدرانت حرکت نمی کنی و مردم را بر ماها می شورانی و سادات را از شدت احسان به طمع می اندازی؟! پس شعار بنی عباس لباس سیاه است چرا لباس سبز می پوشی؟!!

مأمون گفت: ای عمه! این حرف را احدی به من این طور نزده است و هیچ کلامی در دل من وقعش بیشتر از کلام تو نیست. اما ای عمه نگاه کن وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود، ابوبکر در حق جدّ ما عبّاس چه کرد، و بعد از وی عمر چه ها کرد، و بعد از این دو نفر، عثمان اقبال به بنی امیه نمود و از سایرین دست برداشت و داد به بنی امیه آن چه را که داد. و چون امر راجع به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام شد، عبدالله بن عبّاس را والی بصره کرد و عبید الله بن عبّاس را والی یمن کرد، و قثم بن عبّاس را به بحرین فرستاد و حکومت مکه را در عهده سعید قرار گذاشت؛ و هیچ يك از سابقین با اولاد عباس این گونه مهربانی نکردند و باید ما بر احسان های وی جزا بدهیم به فرزندان و مکافات نماییم. آن گاه لباس سیاه پوشید.

عجب است از این طایفه بنی عباس با آن که اظهار تشیع می نمودند و محبت و مهربانی حضرت امیر علیه السلام را در حق اجداد خودشان می دانستند با وجود این ها در قتل و اذیت اولاد رسول صلی الله علیه و آله با قلب قاسی، کوتاهی نکردند، خذله الله تعالی و اصلاه فی اصل الجحیم.

اما مادر حسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام

لبابه، دختر عبدالله بن عبّاس بن عبد المطلب است که زوجه حضرت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود و بعد از شهادت حضرت ابو الفضل عبّاس بن علی علیه السلام در کربلا، زید بن حسن علیه السلام او را خواست و به عقد وی درآمد.

و از لبابه در خانه زید بن حسن علیه السلام پسر و دختری بیش متولد نگردید: اما پسر حسن است و اما دختر موسومه به نفیسه گردید. (1)

و در بعضی از کتب اهل سنت و جماعت است که نفیسه از کثرت زهد و تقوی قبر خودش را به دست خود کنده بود و روز و شب میان قبر می رفت و نماز می گذارد و در حالت احتضار روزه بود، هر قدر تکلیف کردند افطار نماید قبول نکرد و گفت: سی سال است روزه گرفته ام، می خواهم خداوند را با زبان روزه ملاقات نمایم.

و این ابیات از اوست که در زمان احتضار خواند:

إصرَفوا عَنِّي طَبِيبِي وَدَعُونِي وَحَبِيبِي *** يَزَادُ بِي شَوْقًا إِلَيْهِ وَغَزَامِي وَجَنِيبِي

یعنی؛ بردارید این طبیب را و بگذارید مرا با دوست من، که شوق و محبت و ناله من از برای لقای دوست افزون است.

و جمعی از علماء شیعه نقل کرده اند: نفیسه، به زهد و عبادت و صیام نهار و قیام لیل مشهوره گردید.

و تولّدش در سال یکصد و چهل و پنج است، و نفیسه دو شوهر کرد، یکی ولید بن عبد الملك بن مروان است و از این سبب هر وقت زید بن حسن که پدر نفیسه است بر ولید وارد می شد کمال احترام می کرد؛ و يك روز سی هزار دینار به وی عطاء کرد. و شوهر دیگرش، ابو محمّد اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام است، که معروف به مؤتمن بود؛ و در صورت، شباهت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت.

و از کتاب های برخی از عامه معلوم است که در حباله اسحاق بن جعفر علیه السلام بود که رحلت نمود خواست از مصر نعش او را نقل نمایند به بقیع، اهل مصر برای تبرک به مزارش منع نمودند؛ چون شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید فرمود: بگذار در قاهره مصر مدفون شود، لأن الرحمة تنزل عليهم ببركاتها.

ص: 194

وأيضا نقل کرده اند: «ست نفیسه»⁽¹⁾ شش هزار ختم قرآن در قبر خود کرد، چقدر عامه اهل مصر، اعتقاد مفرط به مزار او دارند! و همیشه شمع ها و نذرها از اطراف مصر برای مقبره اش می آورند.

و گویند، محمد بن ادریس شافعی که رئیس مذهب شافعی است، در خدمت «ست نفیسه» حاضر می شد و استماع حدیث می نمود.

خلاصه در زمره خوانین بنی الحسن نفیسه، کمال امتیاز داشت و آن مخدّره خواهر حسن امیر است. فرزندان امام حسن را سزد که به وجود این محترمه مکرّمه، فخریّه و مباهات نمایند چنان که فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به وجود فاطمه معصومه علیها السلام که مدفونه در بلده قم است فخریه دارند.

خلاصه از آن جایی که حسن بن زید جلیل الشّان عالی المکان بود هر آن چه از حالات حسنه اش و از مادر مکرّمه و خواهر محترمه اش می دانستم زحمت دادم؛ و سه فقره دیگر برای تکمیل اطلاع خوانندگان از کتب انساب و احادیث معتبره زحمت می دهد.

فقره اولی :

چون حسن بن زید حاکم مدینه شد ابن هر مه شاعر را، ندیم خود نمود و ابن هر مه، در خوردن شراب بسیار حریص بود. و ابن هر مه وقتی از منصور دوانیقی عباسی خواهش کرد؛ بنویسد به حاکم مدینه، هر وقت در هر کجا او را مست ببیند، حدّی بر او نزنند.

و منصور با آن که به ابن هر مه نهایت اکرام می نمود و می خواست حاجت او را

ص: 195

1- . هر مرد وزنی که در خانواده ریاست و مطاعیت داشته باشد، سید و سیده او را می خوانند و فارسی آن در افواه و السنه فارسیان «آقا و خانم» است و در مصر ستی زینب و ستی نفیسه و ستی سکینه معروف است و ست مخفّف «سیده» بر زنان اولین و آخرین بود. ریاحین الشریعه، ج 1، ص 20.

پس گفتم: حدّثني أبي عن آبائه عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : الارحام معلقة بالعرش، تُنادي: اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني.

به حذف اسناد؛ یعنی: رسول صلى الله عليه وآله فرمود: رحم به عرش خدا آویخته است و خدا را می خواند که ای خداوند من! پیوند کن هر آن کس مرا پیوند نماید و قطع کن هر آن که از من قطع نماید و گسسته شود.

منصور گفت: مرادم حدیث دیگر است .

پس گفتم: حدّثني أبي عن آبائه عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : ان كان ملكا من الملوك في الارض كان بقي من عمره ثلاث سنين فوصل رحمه فجعلها الله ثلاثين سنة.

یعنی: شنیدم از پدرم و از پدرانش و از حضرت امیر علیه السلام و حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمودند: هر پادشاهی از پادشاهان زمین، سه سال از عمرش باقی باشد چون صله رحم کرد، خداوند سی سال به وی مرحمت فرماید.

پس منصور ما را اکرام کرد و گفت: مراد من همین حدیث بود و بنی هاشم را روانه مدینه نمود. (1)

مطلب دیگر

در ضمن احوال حسن بن زید، خوب است آن چه از حال امام زاده حسن، که بیرون شهر طهران است - یعنی بیرون دروازه قزوین در جهت غربی دارالخلافه باهره است که همه اهل بلد به زیارت او مشرف می شوند و بقعه عالیّه نیز دارد - البتّه، حسن مثنی، ابن امام حسن مجتبی علیه السلام نیست، به جهت آن که حسن مثنی داماد حضرت سید الشهداء بود، در مدینه نبویه - علی مشرفها السلام - رحلت فرمود، و در قبرستان بقیع

ص: 200

مدفون شد و از عمرش سی و پنج سال گذشت؛ و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام که زوجه او بود، يك سال بر قبر وی خیمه زد و گریست. عاقبت ندای هاتقی شنید که گفت: هل وجدوا افقدوا یعنی: آن را که گم کردند آیا یافتند؟ دیگری در جواب گفت: بل ییسوا فانقلبوا؛ یعنی: مأیوس شدند و برگشتند. بعد از شنیدن این، از سر قبر برخاست و به عبد الرحمن بن عمرو بن عثمان ابن عفان شوهر کرد و محمد دیباج از وی متولد شد. (1) پس به طریق، تحقیق این امام زاده حسن، حسن مثنی نیست.

خلاصه؛ در کتاب منتقلة الطالبية نقل کرده است: از مدفونین ری حسن امیر است، که نسب را به حسن امیر، پسر زید بن حسن علیه السلام بن علی بن ابی طالب علیه السلام می رساند، که جد دوم حضرت عبدالعظیم است و تفصیل حال او را نوشتیم.

عبارت کتاب مذکور این است: بالری الحسن امیر ابن ابی عبداللہ محمد عزیز ابن احمد الخطیبی ابن الحسن أبی جعفر ابن هرون ابن اسحاق الکوکبی ابن الحسن الأمیر ابن زید ابن حسن ابن علی بن ابی طالب علیه السلام. (2)

به عبارت دیگر، شش پشت نسب را به حسن بن زید، جدّ دوم حضرت عبدالعظیم می رساند و به هشت پشت به حضرت امام حسن علیه السلام مجتبی می رسد.

پس بنابراین بیان؛ امام زاده حسن ملقب به امیر است، مانند جد بزرگوارش و حسنی است و اسحق کوکی که فرزند حسن بن زید است، کنیه اش ابو الحسن است؛ و او را کوکی خواندند به جهت این که سفیدی بر سیاهی چشم وی بود، مانند کوکب.

بدان؛ فرزندان حسن بن زید بن حسن علیه السلام بسیارند و اعقاب و نسلشان زیاد است: یکی عبداللہ بن حسن بن زید است و کنیه اش ابو زید است، و ابو مهر است؛ و یکی زید بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام است و کنیه اش ابو طاهر است؛ و یکی ابراهیم بن

ص: 201

1- . تاریخ مدینة دمشق، ج 70، ص 20.

2- . منتقلة الطالبية، ص 158.

حسن بن زید بن حسن علیه السلام است و کنیه اش ابو اسحاق است؛ و یکی اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام است و کنیه اش ابو محمّد است و او جالب الحجاره به جیم یا به جار خوانده اند؛ و یکی قاسم بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام است و کنیه اش ابو محمّد است؛ و یکی علی شدید است که جد اول حضرت عبدالعظیم است و کنیه اش ابو الحسن است.

پس؛ اولاد حسن بن زید بن حسن علیه السلام شش تن اند و بنابر این امام زاده حسن از بنی اعمام حضرت عبدالعظیم است و انتهای نسبشان به يك شجره است.

اما حضرت عبدالعظیم به دو فاصله نسب را به حسن بن زید می رساند از علی شدید، فرزند صلبی علی شدید که موسوم به عبدالله است پدر حضرت عبدالعظیم است؛ و امام زاده حسن به شش فاصله به حسن بن زید می رساند از اسحاق کوکبی؛ که علی شدید و اسحاق کوکبی برادرند پس در این مطلب دو چیز معلوم شد: یکی عدد اولاد حسن امیر ابن زید بن حسن

بن علی علیه السلام، و دیگری نسب صحیح امام زاده حسن به جهت این که در ری به جز، این امام زاده حسن، امام زاده دیگر به جز این بزرگوار، با این وصف و لقب، معلوم نیست که به ری آمده باشد.

اما علیّ شدید

که عرض کردم فرزند حسن امیر ابن زید بن حسن است، کنیه اش ابو الحسن است؛ در کتاب عمدة الطالب مذکور است: علی، لقب او شدید است و مادرش ام ولد بود و در حبس منصور دوانیقی وفات کرد.

و عبارت کتاب مذکور است:

و علی و یکنی ابا الحسن و أمه ام ولد مات فی حبس المنصور ویلقب بالشدید.(1)

و ابو نصر بخاری نسابی گفته است: علیّ شدید در زمان پدرش حسن امیر رحلت

فرمود و بسیار عظیم المنزله و جلیل المرتبه است.(2)

بدان علیّ شدید غیر از ابو الحسن علیّ عابد است. برای آن که کنیه و نامشان یکی است شبهه نرود؛ و علیّ عابد لقب ذوالثنات نیز دارد و معلوم است در کثرت عبادت تأسی به حضرت شاه ولایت و حضرت امام زین العابدین علیه السلام اثر سجده در پیشانی و مواضع سجده اش پیدا بود.

و ابو الحسن عمری(3) و ابو نصر بخاری نقل کرده است:(4) علیّ شدید را پسری بود، موسوم به عبدالعظیم و مادرش دختر اسماعیل ابن ابراهیم بن طلحه است و موسومه به هیثمه و از این عبدالعظیم که عموی حضرت عبدالعظیم است عقبی و اولادی نماند.

اما پدر

[پدر] بزرگوار حضرت عبدالعظیم، عبدالله است و معروف به قافه و مادرش ام ولد موسومه به هیفا است در وقتی که حامله بود به عبدالله، پدرش علی شدید وفات کرد، چون اثر حمل ظاهر نبود او را فروختند به شخصی بعد از چندی که معلوم شد حامله است. جدش حسن امیر ابن زید هیفا را پس گرفت، پس عبدالله از وی متولد گردید.

و ابو نصر بخاری گفته است(5): بعد از وفات علیّ شدید جدش حسن ابن زید عبدالله را حاکم قافه نمود. - وقافه اسم مکانی است - از این جهت معروف به قافه گردید.

ص: 203

1- عمدة الطالب، ص 70.

2- . سر الأنساب؛ سر السلسلة العلویة، ص 24.

3- . المجدی، ص 35.

4- . سر الأنساب؛ سر السلسلة العلویة، ص 24.

5- . همان.

اما اسم و کنیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را خوبست نوشته شود:

اما اسم مبارکش که همان عبدالعظیم است، که سَمَو قدر و علَو مقام آن بزرگوار می فهماند و مضمون والاسماء تنزل من السماء یعنی؛ اسم ها از آسمان نازل می شود، حق و صدق است. و البته تسمیه اسمایی که مشعر بر عبودیت است، مانند: عبدالله و عبد الرحمن و عبد الجبار و عبدالعظیم مشروع و ممدوح می باشد.

اما کنیه آن بزرگوار ابو القاسم است، و ابو الفتح هم کنیه ایشان بوده است پس محض احترام و تعظیم خوب است به همان ابو القاسم بخوانند؛ و حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله اول کسی است که به کنیه ابو القاسم معروف بودند و هیچ يك از پیغمبران به این لقب کنیه نبوده اند.

ص: 204

در کتاب نزهة الأبرار فی نسب اولاد ائمة الأطهار (2) که از تألیفات سید عالم فاضل جلیل السید موسی الموسوی البرزنجی الشافعی المدنی است می نویسد:

در نسب اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از یکی از دو پسر معقبین از آن حضرت که یکی جناب زید است: ولد

ابی القاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى فی مدینة الطیبة فی يوم الخميس الرابع من ربيع الثاني فی سنة ثلاث و سبعین مائة، و توفی فی الخامس عشر من شوال فی سنة اثنین و خمسين و مأتین فی مسجد الشجرة الری. و له مناقب كثيرة و فواضل جمیلة تدلّ علی حسن حاله، و له باغ قرب البلید فی وادی یدفع فی ینبع لآل علی علیه السلام المعروف بباع عبدالعظیم الحسنى. و عقبه من اثنین محمّد و قاسم، و امهما فاطمة بنت عقبه بن قیس الحمیدی. و قد ادرك من الأئمة الرضا و التقی و التقی علیهم السلام و كان من اصحابهم؛ و روى عنهم و العسکری فی صغره. و روى زیارته کزیرة الحسین و الرضا علیهما السلام.

یعنی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی در مدینه طیبه در سنه 173 متولد شد، و در سنه 252 در مسجد شجره ری وفات فرمود. و از برای او مناقب زیاد و فضیلت های نیکو است دلالت می کند بر نیکی حال او، و از برای او باغی است نزدیک بلید در وادی یدفع در محلی که او را ینبع گویند که تعلق به آل علی علیه السلام دارد، و معروف است به باغ عبدالعظیم حسنی. و عقب او از دو پسر است محمّد و قاسم که مادر ایشان فاطمه دختر عقبه بن قیس حمیدی است. و درک نموده

ص: 366

1- در هیچ يك از كتب معتبر و غیر معتبر روایی و تاریخی در مورد تاریخ تولد و وفات حضرت عبدالعظیم سخنی به میان نیامده و آنچه مؤلف از کتبی همچون نزهة الأبرار و غیر آن نقل می کند باید به اثبات برسد.

2- بدایع الأنساب، ص 39 به نقل از نزهة الأبرار.

است از ائمه حضرت امام رضا و حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی النقی علیهم السلام را، و از اصحاب ایشان بوده است و روایت از ایشان نموده. و [درک نموده]

حضرت امام حسن عسکری را در صغارت. و روایت شده است زیارت او مثل زیارت حضرت امام حسین و حضرت امام رضا علیهما السلام است.

و در تاریخ عالم فاضل فقیه محمد السمهودی نورالدین المکی الحنفی قاضی القضاة فی المصر فی طبقات الشرفا فی الاشراف می نویسد: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى الحسینی ولد فی مدینة النبی صلی الله علیه و آله فی بیت الحسَن الإمام فی الرَّابِع من ربيع الثانی من سنة ثلاث و سبعین و مائة، و امه خیطة. توفی فی مسجد الشجرة الری فی زمن علی النقی الإمام فی خلافة ابی عبدالله المعتز بالله ابن جعفر بن محمد بن هارون الرشید فی يوم الجمعة الخامس عشر من الشَّوَال فی سنة اثنین و خمسین و مائین. و کان جلیلاً عالماً زاهدا يصوم النَّهار و يقوم اللَّیالی. و له کتاب يوم و ليله و شرح حُطَب علی بن ابی طالب علیه السلام و هی کتابٌ کبیرٌ. و اعقابه کثیرة فی المدینة و البصرة و مصر العتیق و زیارته کزیرة الحسین علیه السلام .

نورالدین محمد السمهودی که یکی از علمای عاقله است و قاضی القضاة در مصر بوده در تاریخ خود در طبقات اشراف می نویسد: که حضرت عبدالعظیم حسنی الحسینی که مادر او خیطه است، در مدینه طیبیه در خانه امام حسن مجتبی علیه السلام در چهارم ربيع الثانی سنه 173 متولد شده. و در روز جمعه پانزدهم شهر شوال سنه 252 در زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام و خلافت معتز بالله عباسی در مسجد شجره ری وفات فرمود. شخصی جلیل، عالم زاهدی بود روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت مشغول و از تألیفات آن حضرت است کتاب يوم و ليله که در اعمال شب و روز نوشته شده است، و شرح خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده است که کتاب بزرگی است. و اعقاب آن حضرت در مدینه و بصره و مصر کهنه بسیار است و زیارت او مثل زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است.

و فی مناقب العترة احمد بن محمد بن فحد الحلّی، فی ترجمة الرّواة ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبداللّٰه القافه ابن علیّ الشّدید بن حسن الأمير بن زید الجواد بن الحسن المجتبی علیه السلام، کثیر الحديث و الرّواية. و یعدّ الحديث من طریقہ صحیحاً و فی الدّرجة العلیا. عبد صالح مطیع للّٰه الجبّار، قائم اللیل و صائم النهار ذو الصّدق و الدّیانة، و له مناقب کثیرة ذکرناها فی کتابنا الکبیر. و قد نصّ علی زیارته الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام قال من زار قبره و جبت له الجنّة. ولد یوم الرّابع من ربیع الثانی فی سنة ثلاث و سبعین و مائة فی مدینة الطّیبه؛ توفّی فی مسجد الشّجرة الرّئی فی الخامس عشر من شوال فی سنة اثنین و خمسین و مأتین. و دفن عند شجرة التّفاح فی باغ رجلٍ من الشّیعة فی امامة علیّ التّقی الإمام، و خلافة معتز باللّٰه، و قبره معروف بالرّئی یزار. (1)

در مناقب العترة احمد بن فحد حلّی در ترجمه روات می نویسد: ابوالقاسم عبدالعظیم علیه السلام حدیث و روایات زیاد دارد، و حدیث از طرق آن حضرت صحیح و در درجه عالی است. بنده صالح مطیع خداوند بوده روزها روزه می گرفت و شب ها بیدار بود. صاحب صدق و امانت و درستی است و مناقب زیادی دارد که ذکر نمودیم او را در کتاب بزرگ خود. و تنصیص نموده است بر زیارت آن حضرت، حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید کسی که زیارت کند او را بهشت بر او واجب است روز چهارم ربیع الثانی در سنه 173 در مدینه طّیبه متولّد شد در (زمان) امامت علیّ بن موسی الرضا و خلافت رشید. وفات فرمود در مسجد شجره ری در پانزدهم شوال در سنه 252، و دفن شد نزد شجره تفّاح در باغ مردی از شیعه در امامت حضرت امام علیّ التّقی علیه السلام و خلافت معتز باللّٰه. و قبر او معروف است در ری، زیارت کرده می شود.

ص: 368

1- . چنانچه اشاره شد آغا بزرگ در کتاب الذریعه می نویسد: مناقب العترة للشیخ احمد بن فهد الحلّی، ینقل عنه المولی ابوالحسن المرندی المعاصر فی دلائل براهین الفرقان. الذریعه، ج 22، ص 330 که خود آغابزرگ نیز این کتاب را ندیده است. و از کتاب مرندی که معاصر شیخ آغابزرگ بوده است نقل می کند. و ظاهراً مرندی هم از نور الآفاق اخذ کرده است.

از بیانات این سه کتاب معلوم شد که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سنه یکصد و هفتاد و سه در مدینه طیبه متولد شد؛ و در روز پانزدهم شوال المکرم دویست و پنجاه و دو در مسجد شجره ری وفات فرمود. بدین قاعده سنّ مبارک آن حضرت هفتاد و نه سال و نوزده روز می شود؛ و از وفات آن حضرت تا به حال که هزار و سیصد و چهل و سه است، یکهزار و هشتاد و یک سال می شود که در این مکان مبارک مدفون است. و در شهادت حضرت امام رضا علیه السلام که دویست و سه هجری بوده آن حضرت سی ساله بوده است، و در شهادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام که دویست و بیست و سه بوده است آن حضرت چهل و هفت ساله بوده است، و سی و دو سال حضور مبارک حضرت امام علی التّقی علیه السلام بوده است، و دو سال قبل از آن حضرت وفات فرموده در زمان خلافت معتز بالله که سیزدهم از خلفاء بنی عباس، نتیجه هارون ملعون.

و عقب آن حضرت از دو پسر بوده، یکی سیّد محمّد که قبر مبارکش چنانچه صاحب مظاهر الأسرار (1) می نویسد: در بلده بین سامره و کاظمین است صاحب کرامات و خارق عادات و محلّ اعتماد اعراب که معروف است فعلاً به فرزند حضرت امام محمد تقی علیه السلام . و جناب عبدالعظیم که قبر مبارکش در قوه ده ورامین است و از علماء اجازه مرحوم مجلسی بوده فرزند همین محمّد است که نواده همان حضرت می شود.

و یکی قاسم بن عبدالعظیم که نسل آن حضرت در بصره و مصر و مدینه زیاد است و تا حال باقی است، و چنانچه سیّد شذّقم می نویسد که: در سنه ششصد از هجرت به

ص: 369

1- . در الذریعه، ج 21، ص 162، کتابی با عنوان مظاهر الاسرار این چنین معرفی می شود: مظاهر الاسرار، فی بیان وجوه اعجاز کلام الجبار؛ هو فی التفسیر لکنه لم یتّم، بل خرج من تفسیر الفاتحه و شیءٌ یشیر بعدها فی اثنی عشر ألف بیت، کما فی الروضات عن بعض ولده. و هو للمولی الحاج محمد جعفر الشریعتمدار الاسترآبادی الطهرانی المسکن و النجفی المدفن، المتوفی سنه 1263 ق .

زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی در ری مشرف شدم زیارت کردم با آن حضرت دو پسرش را که محمد و قاسم جمال الدین بوده، و دامادش عزالدین.

و چنانچه مرحوم حجة الإسلام آقا شیخ مهدی والد می فرمودند قبر ایشان در کنار رواق مبارك جنب كشیك خانه است.

و نسبت آن حضرت به حسنی و حسینی از این جهت است که مادر علیّ شدید - پدر عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام - سکنه دختر حسین الأصغر بن حضرت امام زین العابدین علیه السلام است، شرح احوالات آن حضرت و اولاد آن حضرت و آباء و اجداد آن حضرت را در کتاب تحفة العظیمیّة و اخبار العظیمیّة و خصایص العظیمیّة و زیدة الأنساب مفصلاً عرض نموده ام.

از جمله مختصات حضرات حرم چهارده معصوم علیهم السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و سایر امام زاده های محترم منصوص الزیارة مثل حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم علیهما السلام، اذن دخول است با کمال خضوع و خشوع و تقدیم رجل یمنی و بوسیدن عتبه مقدسه مبارکه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّهُمَّ اِنِّیْ قَدْ وَقَفْتُ عَلٰی بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُیُوتِ نَبِیِّكَ وَ اِلِ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ الدُّخُولَ اِلٰی بُیُوتِهِ اِلَّا بِاِذْنِ نَبِیِّكَ، فَقُلْتَ
یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلَّا اَنْ یُّؤْذَنَ لَكُمْ بِاِذْنِكَ وَ اِذْنِ رَسُوْلِكَ وَ بِاِذْنِ الْاَیْمَةِ جَمِیْعًا وَ بِاِذْنِ سَیِّدِیْ هَذَا وَ بِاِذْنِ الْمَلَائِكَةِ
الْمُؤَكِّلِیْنَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ اَدْخُلْ هَذَا الْبَیْتِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ.

به این اندازه مجمّع علیه است.

اما در گفتن لفظ رَبَّ اَدْخَلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِیْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا اختلاف است، شیخ مفید و سید بن طاووس و شیخ سعید شهید